

از تبار مختوم‌قلی

فرهنگ ترکمنی و ارتباط آن با هویت ملی

دکتر بهروز قزل

استان گلستان



فرهنگ، ورای آنچه ممکن است در ادبیات سیاسی معاصر از آن برداشت شود، به مفهومی در نظریه فرهنگی و مردم‌شناختی اشاره دارد که بر ویژگی‌های تاریخی جوامع چندفرهنگی و چندقومی پیش از دوره مدرن یا عصر دولت - ملت‌ها مبتنی است. تا پیش از پیمان «وستفالیا»^۱ در سده هفدهم و آغاز پیدایش دولت‌های ملی در اروپای غربی، شرایط تمدنی بیشتر جغرافیای جهان، در پارادایم فرهنگی مذکور قابل فهم و تبیین است. اما در دوران معاصر، بازخیزش جریان دولت‌های ملی به دهه‌های میانی قرن بیستم بازمی‌گردد که با هرچه قومی‌تر شدن دولت‌های ملی و فروپاشی امپراتوری‌ها همراه بود. در این میان، فهم ماهیت ملی دولت‌ها به‌عنوان واحدی سیاسی و تمدنی و تفاوت آن با ایده دولت‌های قومی به‌عنوان واحدهای نژادی و طایفه‌ای، یکی از بنیان‌های اساسی نگاه واقع‌بینانه به جهان معاصر است.

ترکمن‌ها در ایران یکی از گروه‌های قومی با ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و مذهبی مشخص هستند که با جمعیتی حدود ۱

زبان ابزار ارتباط است. اما پیش از آن، وسیله شناخت محیط و بستر فهم نظام‌مند جهان نیز به‌شمار می‌رود. با قاطعیت مشخص نیست آیا زبان‌ها با نام گویشوران خود «نامیده» می‌شوند، یا مردم مختلف جهان با زبانی که به کار می‌برند شناخته شده‌اند. اما هر چه هست، این رابطه، چشم‌انداز دیگری از اهمیت زبان را آشکار می‌کند که با هویت جمعی مرتبط است. زبان‌ها مؤید تمایزهای گروهی، قومی و ملی هستند و هر زبان، فراهم‌کننده سطحی از وفاداری افراد به لایه‌های متفاوت هویتی است که از طریق «احساس تعلق داشتن» به یک گروه خاص متبلور می‌شود. رابطه تنگاتنگ زبان و هویت، در جوامع چندقومی و چندفرهنگی بیشتر نمایان است. بر این اساس، فهم و تنظیم مناسبات هویت و زبان قومی از یک سو و هویت و زبان ملی از سوی دیگر، به‌عنوان یکی از موضوعات مهم این جوامع قابل اشاره است.

ایران، مانند بسیاری از تمدن‌های کهن جهان، وارث «فرهنگ امپراتوری» است. این گونه از



میلیون نفر (براساس برآوردهای میدانی) در مناطقی از شمال شرق ایران (بیشتر در استان گلستان، تعداد کمتری در خراسان شمالی و گروه‌هایی نیز در خراسان رضوی) سکونت دارند. هویت ترکمن‌ها با هویت ملی ایران، به‌واسطهٔ دادوستدهای زبانی، باورهای مشترک اسلامی و مناسبات تاریخی، هم‌بستگی دارد. در گذشتهٔ تاریخی ترکمن‌ها و سایر اقوام ایرانی، عنصر کتابت و الفبای مشترک در جایگاه عنصری کلیدی عمل کرده است. همچنین، در دوران معاصر، نقش‌آفرینی لایه‌های هویتی دیگری مانند اشتراکات صنفی، ایده‌های فرهنگی فراقومی، حضور نخبگان قومی در عرصه‌های ملی و تعلق به گفتمان‌های سیاسی مشترک به‌عنوان تقویت‌کنندهٔ هویت جمعی فراقومی قابل تأمل است.

بخش بزرگی از گنجینهٔ زبان ترکمنی به شاعران و نویسندگان عصر پیشامدرن مربوط است. ویژگی این دوره، همان‌طور که اشاره شد، برجسته‌نبودن تعلقات قومی - سیاسی و اندیشیدن در بستر سنتی است که در آن، هرچند نشانه‌هایی از وابستگی طایفه‌ای، جغرافیایی و حتی قومی یافت می‌شود، اما به‌کارگیری عنصر قومی در جهت سیاسی - ملی، بسیار کم‌رنگ است. اساساً نیز، امکان فراگیری چنین ایده‌ای - با توجه به گفتمان‌های غالب سیاسی و حکومت‌داری آن سده‌ها در این مناطق از جهان - قابل تصور نیست. در چنین زمینه‌ای، بحث سره‌نویسی زبان قومی، تخصیص الفبای مستقل و حفظ فاصلهٔ فرهنگی (در قالب عناصر زبانی) با هویت فارسی نیز هدف‌گذاری نشده است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد تولیدات ادبی و اخلاقی گنجینهٔ زبان ترکمنی با هدف کاربردی در میان گویشوران زبان بومی قومی عینیت یافته و عنصر زبان، به‌عنوان بستر تمایزات هویتی، چندان مورد توجه نبوده است. مهم‌تر از آن، جایگاه سخنوران زبان فارسی و آثار آنان در ادبیات ترکمنی است. جالب است که علاوه بر

حافظ، جامی، سعدی و عطار، حتی فردوسی نیز، به‌عنوان «زنده‌کنندهٔ زبان فارسی»، در جهان

ادب ترکمنی مورد احترام ویژه است.

در یک نمونه، **مختوم‌قلی فراغی**،

به‌عنوان عالم و بزرگ‌ترین سخنور زبان

ترکمنی، هنگام سخن گفتن از عناصری

جغرافیایی مانند «خراسان»، «ری» و

«اصفهان»، هنگام اشاره به شخصیت‌های

ادب فارسی مانند «فردوسی» و «جامی» و

هنگام سرودن از چهره‌های دینی مانند «شهادی

اسلام» و «ائمۀ دوازده‌گانه»، گویی از عناصری «خودی»

سخن می‌گوید. او سرشار از قرینه‌های «تعلق خاطر» به این

عناصر است و نشانه‌ای از «تصور دیگری» در آن‌ها دیده

نمی‌شود. حتی امروزه در کشور ترکمنستان، یکی از فعالیت‌های

عمدهٔ مؤسسات زبان و ادبیات ترکمنی نسخه‌شناسی، مطالعات

تطبیقی و ترجمهٔ متن‌های تاریخی فارسی - ترکمنی است. تا جایی که برخی کارشناسان معتقدند، توانایی در زبان فارسی، یکی از شرایط موفقیت در مطالعات تاریخی و ادبی ترکمنی است.

از چشم‌اندازی دیگر، در حوزهٔ قومی ترکمنی ایران، زبان فارسی و آموزش رسمی آن در دوره‌های گوناگون تحصیلی، به‌عنوان یکی از حامل‌های اصلی عناصر هویتی در جریان است. در کنار آموزش زبان ملی، ظرفیت‌های قانونی فراگیری زبان‌های قومی نیز پیش‌بینی شده است (هرچند اجرای بهینهٔ آن به مقدمات فنی و ضمنی مختلفی منوط دانسته می‌شود). زبان ملی، علاوه بر ظرفیت‌های هویتی و امکانات ادبی (زبان‌شناختی، زیبایی‌شناختی)، فرصت‌های ارتباطی و بهینه‌سازی رفتارهای اجتماعی در جغرافیای ملی را فراهم آورده و عرصهٔ گسترده‌ای از توانایی‌های اداری و بهره‌مندی از توزیع فرصت‌های اجتماعی را پیش روی فراگیرندگان زبان فارسی می‌گشاید. این فرصت‌ها، به‌خودی خود امکان حضور گویشوران این زبان را در لایه‌های گوناگون هویتی میسر کرده و زمینهٔ اشتراک منافع فردی و گروهی آنان را در قالب‌های صنفی، طبقات و سایر عرصه‌های فراقومی فراهم می‌آورد.

زبان ترکمنی به‌عنوان عنصری قومی، و آموزش صحیح آن، در تعارض طبیعی با هویت ملی ایرانی نیست. چرا که تعلق به هویت «ایرانی»، تعلق به سطحی فراقومی است که میراث سده‌ها همزیستی و تعامل تاریخی و طبیعی اقوام و گروه‌های گوناگون در یک جغرافیای وسیع به‌شمار می‌رود.

«ایرانی» بودن، به ملیت اشاره

دارد و مربوط به هیچ قومیتی نیست. ملت‌ها توان جذب، حمل و حتی پرورش قومیت‌های متعدد را دارا هستند. در این بین، زبان ترکمنی با مناسبات تاریخی - ادبی خود با زبان فارسی، بازنمایی عناصر مذهبی - فرهنگی و تأثیرپذیری از فضای زیست مشترک جغرافیایی، نه‌تنها عنصری غریبه با هویت ملی ایرانی نیست، بلکه یکی از اعضای مهم و همیشه حاضر خانوادهٔ هویت ملی است.



*** پی‌نوشت**

۱. پیمان‌نامه‌ای است که در ۱۶۴۸ پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله در اروپا در شهر سالن، شهرداری شهر مونستر، میان کشورهای اروپایی بسته شد. با بسته‌شدن قرارداد صلح وستفالی، جنگ رسماً پایان یافت.



در گذشتهٔ تاریخی ترکمن‌ها و سایر اقوام ایرانی، عنصر کتابت و الفبای مشترک در جایگاه عنصری کلیدی عمل کرده است